



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی
اداره پژوهش‌های سیاسی

" ابعاد عاشورا " در نگاه رهبر معظم انقلاب

فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر در دسترس است:

– وب‌سایت خبرگزاری صدا و سیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهش خبری // امید جلوداریان

این پژوهش به شاخص‌یابی و محوربندی بیانات رهبر معظم انقلاب درباره عاشورا اختصاص دارد. رهبر انقلاب، محرم و عاشورا را سرمشق، عبرت، فرهنگ و جریان‌ی مستمر برای امت اسلامی می‌دانند و تاکید می‌کنند که جان در طبق اخلاص گذاشتن امام حسین(ع) درسی تا قیامت است که با رنگ الهی در پیشانی تاریخ اسلام ثبت شده است.

"درس‌های عاشورا" از موضوعات مهمی است که رهبر انقلاب به آنها اشاره می‌کنند. درس ایثار و فداکاری، درس دینداری، درس اخلاص، درس موقع‌شناسی، درس بصیرت، درس شجاعت، درس مواسات، درس قیام‌لله، درس محبت و عشق و درس آمادگی برای حق و برپایی عدل از جمله مواردی است که رهبر انقلاب در این باره به آنها اشاره می‌کنند.

دسته بندی بیانات رهبر انقلاب درباره عاشورا، ما را به شاخص دیگری رهنمون می‌شود که عبارت از "اسلام و عاشورا" است. رهبر انقلاب در این باره به زنده ماندن اسلام با عاشورا اشاره و تاکید می‌کنند عاشورا مانع منحرف شدن اسلام و سبب استوارشدن پایه‌های مکتب اسلام شد. پیوند خوردن اساس دین با عاشورا نکته دیگری است که رهبر انقلاب از آن سخن می‌گویند.

"جامعه اسلامی و عبرت‌های عاشورا" از شاخص‌های دیگری است که از بررسی بیانات رهبر انقلاب درباره عاشورا به دست می‌آید. رهبر انقلاب در این باره تاکید می‌کنند که عاشورا، سرمشق و عبرت برای امت اسلامی و فرهنگ و جریان‌ی مستمر است.

تبلیغ دین به معنای حقیقی کلمه، تبلیغ و روشنگری با هزینه سنگین (به میدان آوردن عناصر انسانی)، تبلیغ با بصیرت و یقین و حرکت، تبلیغ جریان‌ساز و گفتمان‌ساز و تبلیغ با دو شرط عملی «بخشونه» و «و لا یخشون احدا الا الله» از مواردی هستند که در زیرمجموعه شاخص "تبلیغ عملی و واقعی امام حسین (ع) در حادثه عاشورا" قرار می‌گیرند.

رهبر انقلاب همچنین محرم و عاشورا را پشتوانه انقلاب می‌دانند و در این باره به جلسات حسینی به عنوان منبرهای تبلیغاتی بسیار مهم، لزوم پرتپش و پرقدردن باقی ماندن محرم و حادثه عاشورا، نقش محرم و عاشورا در شکل‌گیری حماسه نهم دی و تناسب هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا اشاره می‌کنند.

**"عاشورا" از نگاه رهبر
معظم انقلاب**

الف) درس های عاشورا:

- 1- درس ایثار و فداکاری
- 2- درس دینداری:
 - 1-2- حفظ دین
 - 2-2- گذشت از همه چیز در راه قرآن
 - 3-2- بصیرت داشتن در دفاع از دین
- 3- درس اخلاص
- 4- درس موقع شناسی
- 5- درس بصیرت:
 - 1-5- تشخیص درست واقعیت و عمل کردن به تکلیف:
 - 1-1-5- اشتباه گرفتن کارهای اصلی و فرعی از ابتلائات بزرگ دنیای اسلام
 - 2-1-5- لزوم یافتن وظیفه اساسی که قوام و حیات جامعه به آن است
- 6- جان در طبق اخلاص گذاشتن امام (ع) درسی تا قیامت
- 7- درس شجاعت
- 8- درس مواسات
- 9- درس قیام لله
- 10- درس محبت و عشق
- 11- انقلاب اسلامی ایران از درس های عاشورا
- 12- درس آمادگی برای حق و برپایی عدل
- 13- درس در یک صف قرار گرفتن کوچک و بزرگ، شریف و ضعیف و امام و رعیت در میدان نبرد حق و باطل
- 14- حرکت عظیم مجاهدت آمیز در مبارزه با دشمن:
 - 1-14- نترسیدن از عظمت دشمن به علت احساس تکلیف درخصوص جهاد در راه خدا و دین

ب) اسلام و عاشورا:

- 1- زنده ماندن اسلام با عاشورا:
 - 1-1- نجات اسلام در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود
 - 2- عاشورا مانع منحرف شدن اسلام
 - 3- استوارشدن پایه های مکتب اسلام و نابود شدن عاملان حادثه عاشورا:
 - 1-3- نابودی طغیانگر فرعونى عامل حادثه دو سال پس از عاشورا
 - 2-3- نابودی خانواده عامل حادثه عاشورا چندسال پس از این واقعه
 - 3-3- نابودی خانواده ای دیگر از بنی امیه چند ده سال پس از حادثه عاشورا

**"عاشورا" از نگاه رهبر
معظم انقلاب**

4- پیوند خوردن اساس دین با عاشورا:

- 1-4- حفظ دین و اسلام
- 2-4- بیان احکام
- 3-4- قراردادن عواطف مردم در خدمت دین و ایمان

(ج) شیعه و عاشورا:

- 1- بر خورداری از عاشورا از امتیازات جامعه شیعه:
 - 1-1- آغاز جوشش چشمه روضه خوانی از ظهر عاشورا و با بیانات حضرت زینب
 - 2-1- واهمه دشمنان و حکام ستمگر از عاشورا از زمان خلفای بنی امیه تا کنون
 - 3-1- استفاده حاکمان دین‌شناس دنیاشناس انسان شناس همچون امام خمینی از عاشورا
 - 4-1- اتصال دل ها به منبع جوشش ایمان اسلامی با نعمت عظیم عاشورا
 - 5-1- نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان

(د) جامعه اسلامی و عبرت های عاشورا:

- 1- عاشورا، سرمشق و عبرت برای امت اسلامی
- 2- ثبت حادثه عاشورا در پیشانی تاریخ اسلام با رنگ الهی
- 3- عاشورا، فرهنگ و جریانی مستمر
- 4- عاشورا پرچم هدایت
- 5- خطر برگشت جامعه اسلامی به قهقرا؛ از عبرت های عاشورا
- 6- شناخت و عبرت گرفتن از بیماری جامعه اسلامی:
 - 1-6- چرا امام حسین فقط پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی چنین فداکاری بکند؟
 - 2-6- فراموشی خدا و دنیاطلبی دو عامل گمراهی جامعه اسلامی

(ه) عاشورا و تبلیغ عملی و واقعی امام حسین (ع):

- 1- تبلیغ دین به معنای حقیقی کلمه
- 2- تبلیغ و روشنگری با هزینه سنگین (به میدان آوردن عناصر انسانی)
- 3- تبلیغ با بصیرت و یقین و حرکت
- 4- تبلیغ جریان ساز و گفتمان ساز
- 5- تبلیغ با دو شرط عملی «بخشونه» و «و لا یخشون احدا الا الله»

(و) عاشورا و مبارزه غریبانه و شجاعانه:

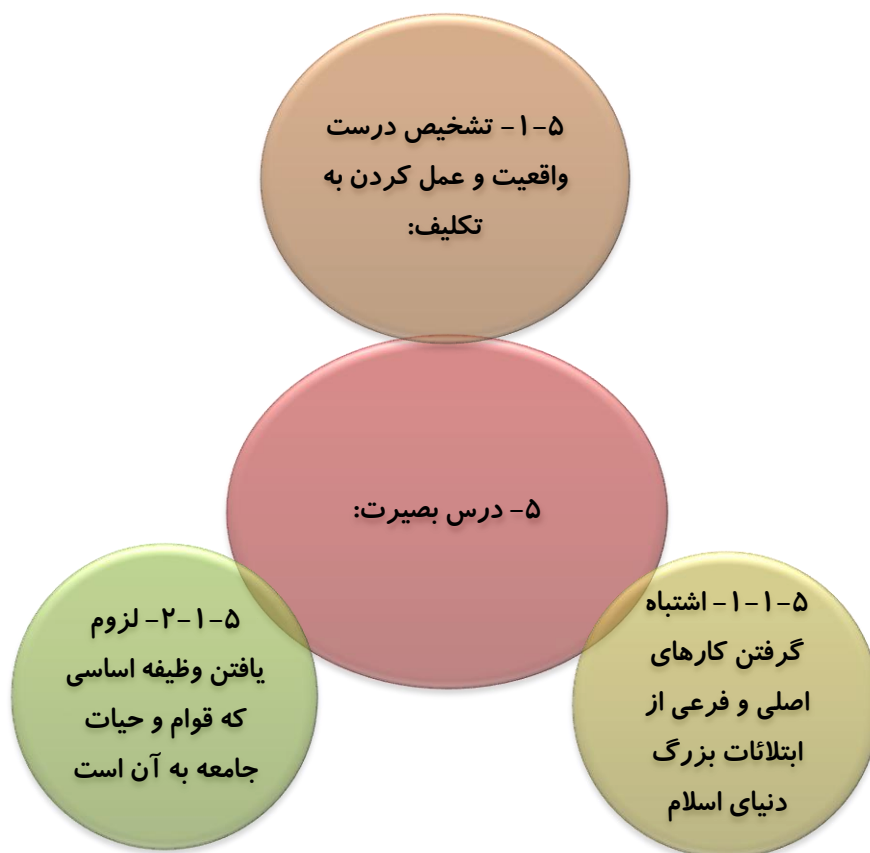
- 1- دشوارترین مبارزه، مبارزه غریبانه
- 2- امام حسین عظیم ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام
- 3- اسارت خاندان پیامبر، عظیم ترین فاجعه تاریخ اسلام:
 - 1-3- اسارتی که در تاریخ اسلام نظیر دیگری ندارد
 - 2-3- اسارت افرادی که شان و شرف آنها نظیر نداشت
 - 3-3- اسارت توأم با تحقیر و اهانت و اذیت کردن

(ز) محرم و عاشورا، پشتوانه انقلاب:

- 1- جلسات حسینی، منبر تبلیغاتی بسیار مهم:
- 1-1- لزوم پرتیش و پرقدردت باقی ماندن محرم و حادثه عاشورا
- 2- نقش محرم و عاشورا در شکل گیری حماسه نهم دی
- 3- تناسب هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا

**"عاشورا" از نگاه رهبر
معظم انقلاب**

- ۱- درس ایثار و فداکاری
- ۲- درس دینداری:
- ۲-۱- حفظ دین
- ۲-۲- گذشت از همه چیز در راه قرآن
- ۲-۳- بصیرت داشتن در دفاع از دین
- ۳- درس اخلاص
- ۴- درس موقع شناسی



۶- جان در طبق اخلاص گذاشتن امام (ع) درسی تا قیامت

۷- درس شجاعت

۸- درس مواسات

۹- درس قیام لله

۱۰- درس محبت و عشق

۱۱- انقلاب اسلامی ایران از درس های عاشورا

۱۲- درس آمادگی برای حق و برپایی عدل

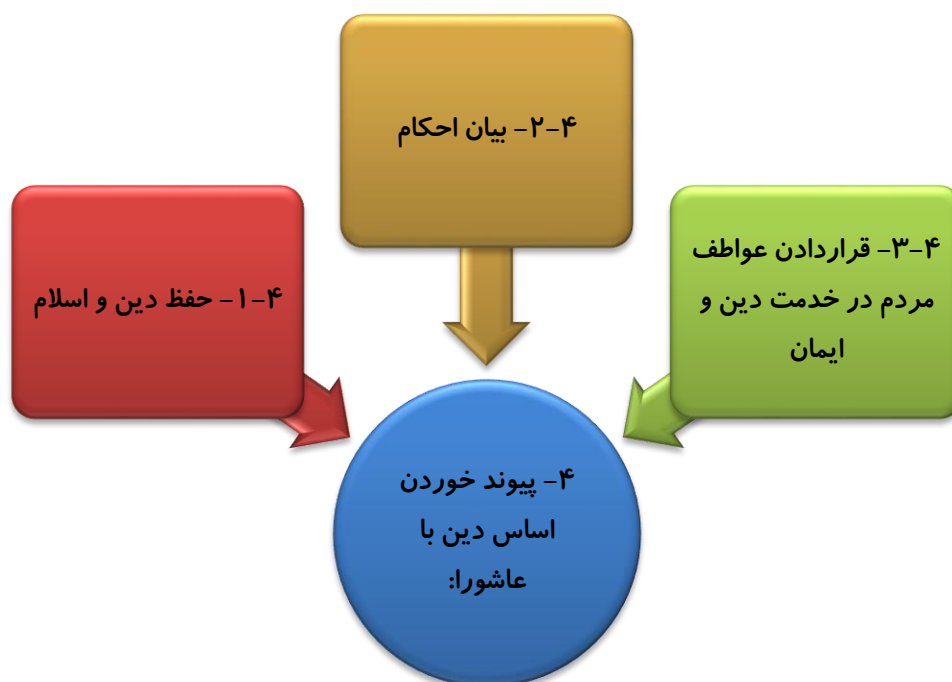
۱۳- درس در یک صف قرار گرفتن کوچک و بزرگ، شریف و وضع و امام و رعیت در میدان نبرد
حق و باطل

۱۴- حرکت عظیم مجاهدت آمیز در مبارزه با دشمن:

۱-۱۴- نترسیدن از عظمت دشمن به علت احساس تکلیف در خصوص جهاد در راه خدا و دین

ب) اسلام و عاشورا:

- ۱- زنده ماندن اسلام با عاشورا :
- ۱-۱- نجات اسلام در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود
- ۲- عاشورا مانع منحرف شدن اسلام
- ۳- استوارشدن پایه های مکتب اسلام و نابود شدن عواملن حادثه عاشورا:
- ۳-۱- نابودی طغیانگر فرعونى عامل حادثه دو سال پس از عاشورا
- ۳-۲- نابودی خانواده عامل حادثه عاشورا چندسال پس از این واقعه
- ۳-۳- نابودی خانواده ای دیگر از بنی امیه چند ده سال پس از حادثه عاشورا





- ۱-۱- آغاز جوشش چشمه روضه خوانی از ظهر عاشورا و با بیانات حضرت زینب
- ۱-۲- واهمه دشمنان و حکام ستمگر از عاشورا از زمان خلفای بنی امیه تا کنون
- ۱-۳- استفاده حاکمان دین شناس دینا شناس انسان شناس همچون امام خمینی از عاشورا
- ۱-۴- اتصال دل ها به منبع جوشش ایمان اسلامی با نعمت عظیم عاشورا
- ۱-۵- نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان

د) جامعه اسلامی و عبرت های عاشورا:





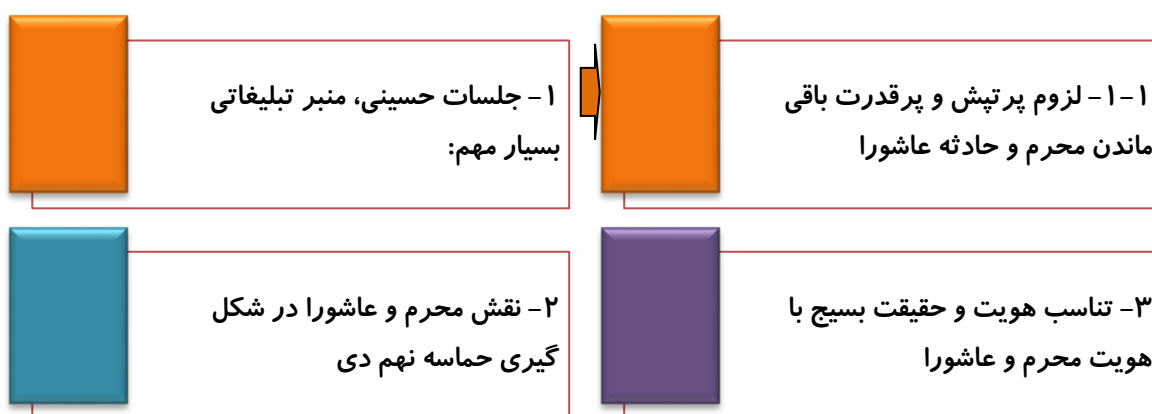
ه) عاشورا و تبلیغ عملی و واقعی امام حسین (ع):



و) عاشورا و مبارزه غریبانه و شجاعانه:



ز) محرم و عاشورا، پشتوانه انقلاب:



ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
1	"عاشورا" از نگاه رهبر معظم انقلاب	<p>الف) درس‌های عاشورا:</p> <p>1- درس ایثار و فداکاری</p> <p>2- درس دینداری:</p> <p>1-2- حفظ دین</p> <p>2-2- گذشت از همه چیز در راه قرآن</p> <p>2-3- بصیرت داشتن در دفاع از دین</p> <p>3- درس اخلاص</p> <p>4- درس موقع‌شناسی</p> <p>5- درس بصیرت:</p> <p>1-5- تشخیص درست واقعیت و عمل کردن به تکلیف:</p> <p>1-1-5- اشتباه گرفتن کارهای اصلی و فرعی از ابتلائات بزرگ دنیای اسلام</p> <p>2-1-5- لزوم یافتن وظیفه اساسی که قوام و حیات جامعه به آن است</p> <p>6- جان در طبق اخلاص گذاشتن امام (ع) درسی تا قیامت</p> <p>7- درس شجاعت</p> <p>8- درس مواسات</p> <p>9- درس قیام لله</p> <p>10- درس محبت و عشق</p> <p>11- انقلاب اسلامی ایران از درس‌های عاشورا</p> <p>12- درس آمادگی برای حق و برپایی عدل</p> <p>13- درس در یک صف قرار گرفتن کوچک و بزرگ، شریف و ضعیف و امام و رعیت در میدان نبرد حق و باطل</p> <p>14- حرکت عظیم مجاهدت‌آمیز در مبارزه با دشمن:</p> <p>1-14- نترسیدن از عظمت دشمن</p>	<p>«زندگی حسین بن علی علیه‌السلام در طول تاریخ زندگی پنجاه و چند ساله‌ی آن بزرگوار، همه درس است: دوران کودکی او درس است، دوران جوانی او درس است، در دوران امامت امام حسن علیه‌السلام رفتار او درس است، بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام رفتار او همه درس است ... درس حسین بن علی علیه‌السلام و السلام به امت اسلامی این است که برای حق، برای عدل، برای اقامه‌ی عدل، برای مقابله‌ی با ظلم، باید همیشه آماده بود و باید موجودی خود را به میدان آورد؛ در آن سطح و در آن مقیاس، کار من و شما نیست؛ اما در سطوحی که با وضعیت ما، با خلقیات ما، با عادات ما متناسب باشد چرا؛ باید یاد بگیریم»^۱.</p> <p>«البته عاشورا اوج فداکاری و ایثار است. همه تاریخ، همه عالم، مسئله عاشورا و حسین بن علی (علیه‌السلام) و اصحاب وفادار او را با این خصوصیت شناخته‌اند؛ فداکاری، ایثار در راه خدا و در راه تحقق اهداف الهی؛ لیکن مسئله عاشورا فقط این نیست. بله، برجسته‌ترین و نمایان‌ترین خصوصیت عاشورا، همین فداکاری و شهادت است؛ ولی در ماجرای عاشورا حقایق دیگری هم وجود دارد. از آغاز حرکت از مدینه، بذر معرفت پاشیده شد - این یکی از خصوصیات حادثه عاشورا است - بذر بصیرت پاشیده شد. اگر مردمی، امتی از بصیرت برخوردار نباشند، حقایق گوناگون، کار آنها را اصلاح نخواهد کرد؛ گره از مشکلات آنها گشوده نخواهد شد. بنابراین اخلاص، موقع‌شناسی، پاشیدن بذر یک حرکت فزاینده تاریخی، از خصوصیات مهم عاشورا است. ماجرا فقط در ظهر عاشورا تمام نشد؛ در واقع از ظهر عاشورا یک جریان در تاریخ شروع شد، که همچنان رو به افزایش و گسترش است. بعد از این هم همین خواهد بود. امام حسین (علیه‌السلام) برای اعلا‌ی کلمه حق و برای نجات خلق، همه داشته‌های خود را به میدان آورد. این برخی از خصوصیات است که انسان به طور کلی در ماجرای عاشورا می‌تواند ببیند و نشان بدهد»^۲.</p> <p>«بحث دوم، بحث درسهای عاشورا است که یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است و مخصوص زمان معینی نیست. درس عاشورا، درس فداکاری و دینداری و شجاعت و مواسات و درس قیام لله و درس محبت و عشق است. یکی از درسهای عاشورا، همین انقلاب عظیم و کبیری است که شما ملت ایران پشت سر حسین زمان و فرزند ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام انجام دادید. خود این، یکی از درسهای عاشورا بود. در این زمینه هم من امروز هیچ بحثی نمی‌کنم. بحث سوم، درباره‌ی عبرتهای عاشورا است که چند سال قبل از این، ما این مسأله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درسها، عبرتهایی هم دارد. بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم. ما قضیه را این‌گونه طرح کردیم که چطور شد جامعه اسلامی به محوریت پیامبر عظیم‌الشان، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه سرتاپا حماسه و شور دینی و آن احکامی که بعداً مقداری درباره آن عرض خواهیم کرد، همین جامعه ساخته و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی همان کسانی که دوره‌های نزدیک به پیامبر را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آن‌جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجیعترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقبگرد، برگشتن به پشت سر، از این بیشتر چه می‌شود؟!»</p>

1 . بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم 1392/03/22

2 . بیانات در دیدار قشرهای نمونه بسیج سراسر کشور 1390/09/06

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		<p>به علت احساس تکلیف در خصوص جهاد در راه خدا و دین</p> <p>ب) اسلام و عاشورا:</p> <p>1- زنده ماندن اسلام با عاشورا:</p> <p>1-1- نجات اسلام در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود</p> <p>2- عاشورا مانع منحرف شدن اسلام</p> <p>3- استوار شدن پایه های مکتب اسلام و نابود شدن عاملان حادثه عاشورا:</p> <p>3-1- نابودی طغیانگر فرعونى عامل حادثه دو سال پس از عاشورا</p> <p>3-2- نابودی خانواده عامل حادثه عاشورا چندسال پس از این واقعه</p> <p>3-3- نابودی خانواده ای دیگر از بنی امیه چند ده سال پس از حادثه عاشورا</p> <p>4- پیوند خوردن اساس دین با عاشورا:</p> <p>4-1- حفظ دین و اسلام</p> <p>4-2- بیان احکام</p> <p>4-3- قراردادن عواطف مردم در خدمت دین و ایمان</p> <p>ج) شیعه و عاشورا:</p> <p>1- برخورداری از عاشورا از امتیازات جامعه شیعه:</p> <p>1-1- آغاز جوشش چشمه روضه خوانی از ظهر عاشورا و با بیانات حضرت زینب (س)</p> <p>1-2- واهمه دشمنان و حکام ستمگر از عاشورا از زمان خلفای بنی امیه تا کنون</p> <p>1-3- استفاده حاکمان دین‌شناس دنیاشناس انسان شناس همچون</p>	<p>زینب کبری سلام‌الله‌علیها در بازار کوفه، آن خطبه عظیم را اساساً بر همین محور ایراد کرد: «یا اهل الکوفه، یا اهل الختل و الغدر، أتبکون؟!». مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین را بر روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس کردند، بنا به ضجه و گریه کردند. فرمود: «أتبکون؟!؛ گریه می‌کنید؟! «فلا رقات الدمعه ولاهدئت الرنه»؛ گریه‌تان تمامی نداشته باشد. بعد فرمود: «آتما مثلکم کمثل التی نقضت غزلها من بعد قوه انکائا تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم». (1)</p> <p>این، همان برگشت است؛ برگشت به قهقرا و عقبگرد. شما مثل زنی هستید که پشمها یا پنبه‌ها را با مغزل نخ می‌کند؛ بعد از آن که این نخها آماده شد، دوباره شروع می‌کند نخها را از نو باز کردن و پنبه نمودن! شما در حقیقت نخهای رشته خود را پنبه کردید. این، همان برگشت است. این، عبرت است. هر جامعه اسلامی، در معرض همین خطر هست¹.</p> <p>«ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت‌آمیز در هر دو جبهه. هم در جبهه‌ی مبارزه با دشمن خارجی و برون‌ی؛ که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسانها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواستند، و هم در جبهه‌ی درونی، که آن روز جامعه به‌طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود².</p> <p>«آنچه که من امروز عرض خواهم کرد، مربوط به همین قضیه‌ی عاشورا است که با وجود آن همه سخنی که درباره‌ی این حادثه گفته‌اند و گفته‌ایم و شنیده‌ایم؛ باز هم جای سخن و تأمل و تدبر و عبرت‌گیری نسبت به این حادثه باقی است. این حادثه‌ی عظیم؛ یعنی حادثه‌ی عاشورا، از دو جهت قابل تأمل و تدبر است. غالباً یکی از این دو جهت، مورد توجه قرار می‌گیرد. بنده امروز می‌خواهم در این‌جا آن جهت دوم را، بیشتر مورد توجه قرار دهم. جهت اول، درسهای عاشورا است. عاشورا پیامها و درسهایی دارد. عاشورا درس می‌دهد که برای حفظ دین، باید فداکاری کرد. درس می‌دهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت. درس می‌دهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضع و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار می‌گیرند. درس می‌دهد که جبهه‌ی دشمن با همه‌ی تواناییهای ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است. (همچنان که جبهه‌ی بنی‌امیه، به وسیله کاروان اسیران عاشورا، در کوفه آسیب دید، در شام آسیب دید، در مدینه آسیب دید، و بالأخره هم این ماجرا، به فتنای جبهه‌ی سفیانی منتهی شد.) درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرتها فریب می‌خورند. بی‌بصیرتها در جبهه باطل قرار می‌گیرند؛ بدون این‌که خود بدانند. همچنان که در جبهه‌ی ابن‌زید، کسانی بودند که از فساد و فجار نبودند، ولی از بی‌بصیرتها بودند. اینها درسهای عاشورا است. البته همین درسها کافی است که یک ملت راه از ذلت به عزت برساند. همین درسها می‌تواند جبهه‌ی کفر و استکبار را شکست دهد. درسهای زندگی سازی است. این، آن جهت اول. جهت دوم از آن دو جهتی که عرض کردم، «عبرتهای عاشورا»ست. غیر از درس، عاشورا یک صحنه‌ی عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد. یعنی چه، عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می‌کند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می‌گویند «عبرت». شما اگر</p>

1. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه 1377/02/18

2. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران 1371/11/06

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		<p>امام خمینی از عاشورا</p> <p>1-4- اتصال دل ها به منبع جوشش ایمان اسلامی با نعمت عظیم عاشورا</p> <p>1-5- نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان</p> <p>(د) جامعه اسلامی و عبرت های عاشورا:</p> <p>1- عاشورا، سرمشق و عبرت برای امت اسلامی</p> <p>2- ثبت حادثه عاشورا در پیشانی تاریخ اسلام با رنگ الهی</p> <p>3- عاشورا، فرهنگ و جریانی مستمر</p> <p>4- عاشورا پرچم هدایت</p> <p>5- خطر برگشت جامعه اسلامی به قهقرا؛ از عبرت‌های عاشورا</p> <p>6- شناخت و عبرت گرفتن از بیماری جامعه اسلامی:</p> <p>6-1- چرا امام حسین فقط پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی چنین فداکاری بکند؟</p> <p>6-2- فراموشی خدا و دنیا طلبی دو عامل گمراهی جامعه اسلامی</p> <p>(ه) عاشورا و تبلیغ عملی و واقعی امام حسین (ع):</p> <p>1- تبلیغ دین به معنای حقیقی کلمه</p> <p>2- تبلیغ و روشنگری با هزینه سنگین (به میدان آوردن عناصر انسانی)</p> <p>3- تبلیغ با بصیرت و یقین و حرکت</p> <p>4- تبلیغ جریان ساز و گفتمان ساز</p> <p>5- تبلیغ با دو شرط عملی «بخشونه» و «و لا یخشون احدا»</p>	<p>از جاده‌ای عبور کردید و اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده؛ مچاله شده و سرنشینانش نابود شده‌اند، می‌ایستید و نگاه می‌کنید، برای این که عبرت بگیرید. معلوم شود که چطور سرعتی، چطور حرکتی و چگونه رانندگی‌ای، به این وضعیت منتهی می‌شود. این هم نوع دیگری از درس است؛ اما درس از راه عبرت گیری است. این را قدری بررسی کنیم. اولین عبرتی که در قضیه‌ی عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند، این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلوات‌الله و سلامه علیه، جامعه‌ی اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه‌السلام، ناچار شد برای نجات جامعه‌ی اسلامی، چنین فداکاری‌ای بکند؟ این فداکاری حسین بن علی علیه‌السلام، یک وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ یک وقت در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است. اما حسین بن علی علیه‌السلام، در مرکز اسلام، در مدینه و مکه - مرکز وحی نبوی - وضعیتی دید که هر چه نگاه کرد چاره‌ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی علیه‌السلام، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و آلا از دست رفته است؟! عبرت این جاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه‌ی اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچمها را می‌بست، به دست مسلمانها می‌داد و آنها تا اقصی نقاط جزیره‌العرب و تا مرزهای شام می‌رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می‌کردند؛ آنها از مقابلشان می‌گریختند و و لشکریان اسلام پیروزمندانه برمی‌گشتند؛ که در این خصوص می‌توان به ماجرای «تیوک» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامعه‌ی اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می‌خواند و مردم را موعظه می‌کرد و آنها را در جاده‌ی هدایت با سرعت پیش می‌برد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسد و آن قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می‌کرد؟! وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی علیه‌السلام، دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد! این فداکاری، در تاریخ بی‌نظیر است. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. ما باید این را امروز مورد توجه دقیق قرار دهیم.</p> <p>ما امروز یک جامعه‌ی اسلامی هستیم. باید ببینیم آن جامعه‌ی اسلامی [پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلوات‌الله و سلامه علیه]، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و السلام، در همان شهری که او حکومت می‌کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه یک نقطه‌ی بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «آناء اللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را، با اسارت می‌گرداندند. در ظرف بیست سال چه شد که به آن جا رسیدند؟ اگر بیماری‌ای وجود دارد که می‌تواند جامعه‌ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیهما السلام بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم صلوات‌الله و سلامه علیه محسوب می‌کرد، سر فخر به آسمان می‌سود. امام، افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر کجا؟! آن جامعه را پیغمبر ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد. این جامعه‌ی ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		<p>آلَا اللَّهُ» (و عاشورا و مبارزه غریبانه و شجاعانه: 1- دشوارترین مبارزه، مبارزه غریبانه 2- امام حسین عظیم‌ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام 3- اسارت خاندان پیامبر، عظیم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام: 3-1- اسارتی که در تاریخ اسلام نظیر دیگری ندارد 3-2- اسارت افرادی که شان و شرف آنها نظیر نداشت 3-3- اسارت توأم با تحقیر و اهانت و اذیت کردن (ز محرم و عاشورا، پشتوانه انقلاب: 1- جلسات حسینی، منبر تبلیغاتی بسیار مهم: 1-1- لزوم پرتپش و پرقدردن باقی ماندن محرم و حادثه عاشورا 2- نقش محرم و عاشورا در شکل‌گیری حماسه نهم دی 3- تناسب هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا</p>	<p>دچار نشود. عبرت، این‌جاست! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم. به نظر من این پیام عاشورا، از درسها و پیامهای دیگر عاشورا برای ما امروز فوری‌تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه‌السلام، آفازاده‌ی اول دنیای اسلام و پسر خلیفه‌ی مسلمین، پسر علی بن ابی‌طالب علیه‌الصلوة و السلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می‌نشست، سر بریده‌اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدمهایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به اسارت گرفتند! حرف در این زمینه، زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «و اتبعوا الشهوات» دنبال شهوترانیها رفتن؛ دنبال هوسها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد. غیر از درس، عاشورا یک صحنه‌ی عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد. یعنی چه، عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می‌کند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می‌گویند «عبرت»! - «لَبَّ و جوهر حادثه عاشورا این است که در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود، حسین بن علی علیه‌السلام برای نجات اسلام قیام کرد و در این دنیای بزرگ، هیچ‌کس به او کمک نکرد! حتی دوستان آن بزرگوار، یعنی کسانی که هر یک می‌توانستند جمعیتی را به این میدان و به مبارزه با یزید بکشانند، هر کدام با عذری، از میدان خارج شدند و گریختند! ابن عباس یک‌طور؛ عبدالله بن جعفر یک‌طور؛ عبدالله بن زبیر یک‌طور؛ بزرگان باقی‌مانده از صحابه و تابعین یک‌طور... شخصیت‌های معروف و نام و نشان‌دار و کسانی که می‌توانستند تأثیری بگذارند و میدان مبارزه را گرم کنند، هر کدام یک‌طور از میدان خارج شدند. این، در حالی بود که هنگام حرف زدن، همه از دفاع از اسلام می‌گفتند. اما وقتی نوبت عمل رسید و دیدند که دستگاه یزید، دستگاه خشنی است؛ رحم نمی‌کند و تصمیم بر شدت عمل دارد، هرکدام از گوشه‌ای فرار کردند و امام حسین علیه‌السلام را در صحنه تنها گذاشتند. حتی برای این‌که کار خودشان را توجیه کنند، خدمت حسین بن علی علیه‌السلام آمدند و به آن</p>

¹ . بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا 1371/04/22

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>بزرگوار اصرار کردند که «آقا، شما هم قیام نکنید! به جنگ با یزید نروید!» این، یک عبرت عجیب در تاریخ است. آن‌جا که بزرگان می‌ترسند، آن‌جا که دشمن چهره بسیار خشنی را از خود نشان می‌دهد، آن‌جا که همه احساس می‌کنند اگر وارد میدان شوند میدان غریبانه‌ای آنها را در خود خواهد گرفت؛ آن‌جا که جاست که جوهرها و باطن افراد شناخته می‌شود. در تمام دنیای اسلامی آن روز - که دنیای بزرگی بود و کشورهای اسلامی زیادی که امروز مستقل و جدا هستند، آن روز یک کشور بودند - با جمعیت بسیار زیاد، کسی که این تصمیم، عزم و جرأت را داشت که در مقابل دشمن بایستد، حسین بن علی علیه‌السلام بود. بدیهی بود که وقتی مثل امام حسینی حرکت و قیام کند، عده‌ای از مردم هم دور او را خواهند گرفت و گرفتند. اگر چه آنها هم، وقتی معلوم شد که کار چقدر سخت است و چقدر شدت عمل وجود دارد، یکی یکی از دور آن حضرت پراکنده شدند، و از هزار و اندی آدمی که با امام حسین علیه‌السلام، از مکه به راه افتاده، یا در بین راه به حضرت پیوسته بودند، در شب عاشورا تعداد اندکی ماندند که با مجموع آنچه که روز عاشورا خودشان را به حضرت رساندند، هفتاد و دو نفر شدند! این، مظلومیت است. این مظلومیت، به معنای کوچکی و ذلت نیست. امام حسین علیه‌السلام، عظیمترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است؛ چون او در چنین میدانی ایستاد و نترسید و مجاهدت کرد. اما این انسان بزرگ، به قدر عظمتش، مظلومیت دارد. همان قدر که بزرگ است، همان قدر هم مظلوم است؛ و با غربت هم به شهادت رسید. فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که به میدان نبرد می‌رود؛ مردم به نام او شعار می‌دهند و از او تمجید می‌کنند؛ میدان اطراف او را انسانهای پرشوری مثل خود او گرفته‌اند؛ می‌داند که اگر مجروح یا شهید شود، مردم با او چگونه با شور برخورد خواهند کرد، و آن انسانی که در چنان غربتی، در چنان ظلمتی، تنها، بدون یاور، بدون هیچ‌گونه امید کمکی از طرف مردم، با وسعت تبلیغات دشمن، می‌ایستد و مبارزه می‌کند و تن به قضای الهی می‌سپارد و آماده کشته شدن در راه خدا می‌شود. عظمت شهدای کربلا به این است! یعنی برای احساس تکلیف، که همان جهاد در راه خدا و دین بود، از عظمت دشمن نترسیدند؛ از تنهایی خود، احساس وحشت نکردند؛ کم بودن عده خود را مجوزی برای گریختن از مقابل دشمن قرار ندادند. این است که یک آدم راه، یک رهبر راه، یک ملت را عظمت می‌بخشد: نترسیدن از عظمت پوشالی دشمن. سیدالشهدا علیه‌السلام، می‌دانست که بعد از شهادت او، دشمن تمام فضای جامعه و دنیای آن روز را از تبلیغات بر ضد او پر خواهد کرد. امام حسین علیه‌السلام، کسی نبود که زمان و دشمن را نشناسد. می‌دانست دشمن چه خباثتهایی خواهد کرد. در عین حال، این ایمان و امید را داشت که همین حرکت مظلومانه و غریبانه او، بالأخره دشمن را هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت شکست خواهد داد. و همین‌طور هم شد. خطاست اگر کسی خیال کند که امام حسین علیه‌السلام، شکست خورد. کشته شدن، شکست خوردن نیست. در جبهه جنگ آن کس که کشته می‌شود شکست نخورده است. آن کس که به هدف خود نمی‌رسد، شکست خورده است. هدف دشمنان امام حسین علیه‌السلام، این بود که اسلام و یادگارهای نبوت را از زمین براندازند. اینها شکست خوردند. چون این‌طور نشد. هدف امام حسین علیه‌السلام این بود که در برنامه یکپارچه دشمنان اسلام، که همه‌جا را به رنگ دلخواه خودشان در آورده بودند یا قصد داشتند در آورند، رخنه ایجاد شود؛ اسلام و ندای مظلومیت و حقایق آن در همه جا سر داده شود و بالأخره دشمن اسلام، مغلوب شود. و این، شد. هم در کوتاه مدت امام حسین علیه‌السلام پیروز شد و هم در بلند مدت. در کوتاه مدت به این ترتیب که، خود این قیام و شهادت مظلومانه و اسارت خاندان آن بزرگوار، نظام حکومت بنی‌امیه را متزلزل کرد.</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>بعد از همین حادثه بود که در دنیای اسلام - در مدینه و در مکه - پی‌درپی حوادثی پیش آمد و بالأخره منجر به نابودی سلسله آل ابی‌سفیان شد. به فاصله سه، چهار سال، سلسله آل ابی‌سفیان به کلی برافتاد و از بین رفت. چه کسی خیال می‌کرد این دشمنی که امام حسین علیه السلام را مظلومانه در کربلا به شهادت رسانده بود، آن‌طور مغلوب انعکاس فریاد آن امام شود؛ آن هم در سه یا چهار سال؟! در دراز مدت هم امام حسین علیه‌السلام پیروز شد. شما به تاریخ اسلام نگاه کنید و ببینید چقدر دین در دنیا رشد کرد! چقدر اسلام ریشه‌دار شد! چگونه ملت‌های اسلامی پدیدار شدند و رشد کردند! علوم اسلامی پیشرفت کرد، فقه اسلامی پیشرفت کرد و بالأخره بعد از گذشت قرن‌ها، امروز، پرچم اسلام بر فراز بلندترین بام‌های دنیا، در اهتزاز است. آیا یزید و خانواده یزید به این‌که اسلام این‌طور، روزه‌روز رشد کند راضی بودند؟ آنها می‌خواستند ریشه اسلام را بکنند؛ می‌خواستند از قرآن و پیغمبر اسلام، اسمی باقی نگذارند. اما می‌بینیم که درست به عکس شد. پس، آن مبارز و مجاهد فی‌سبیل‌الله که آن‌طور مظلومانه در مقابل دنیا ایستاد و خونس ریخته شد و خاندانش به اسارت رفتند، از همه جهت، بر دشمن خود پیروز شد. این، برای ملت‌ها یک درس است. لذاست که از رهبران بزرگ دنیای معاصر - حتی آنهایی که مسلمان هم نیستند - نقل می‌کنند که گفته‌اند: «ما راه مبارزه را، از حسین بن علی علیه السلام یاد گرفتیم.» انقلاب خود ما هم یکی از همین مثال‌هاست. مردم ما هم از حسین بن علی علیه السلام یاد گرفتند. فهمیدند که کشته شدن، دلیل مغلوب شدن نیست. فهمیدند که در مقابل دشمن علی‌الظاهر مسلط، عقب نشینی کردن، موجب بدبختی و روسیاهی است. دشمن هر چه با عظمت باشد، اگر جناح مؤمن و فئه مؤمنه، باتوکل به خدا در مقابل او مجاهدت کند، بالأخره شکست با دشمن و پیروزی با فئه مؤمنه است. این راملت ما هم فهمیدند. زندگی حسین بن علی علیه‌السلام در طول تاریخ زندگی پنجاه و چند ساله‌ی آن بزرگوار، همه درس است: دوران کودکی او درس است، دوران جوانی او درس است، در دوران امامت امام حسن علیه‌السلام رفتار او درس است، بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام رفتار او همه درس است ... درس حسین بن علی علیه‌الصلاة والسلام به امت اسلامی این است که برای حق، برای عدل، برای اقامه‌ی عدل، برای مقابله‌ی با ظلم، باید همیشه آماده بود و باید موجودی خود را به میدان آورد؛ در آن سطح و در آن مقیاس، کار من و شما نیست؛ اما در سطوحی که با وضعیت ما، با خلقیات ما، با عادات ما متناسب باشد چرا؛ باید یاد بگیریم^۱.</p> <p>«در باب عاشورا آنچه که عرض می‌کنم - البته یک سطر از یک کتاب قطور است - این است که عاشورا یک حادثه تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است... حسین بن علی (علیه‌السلام) در خلال بیانات گوناگون - در مکه و مدینه و در بخش‌های مختلف راه، و در وصیت به محمد بن حنفیه این وظیفه را تبیین کرده و آن را بیان فرموده است. حسین بن علی (علیه‌السلام) عاقبت این کار را می‌دانست؛ نباید تصور کرد که حضرت برای رسیدن به قدرت - که البته هدف آن قدرت، مقدس است - چشمش را بست و برای آن قدرت حرکت کرد؛ نه، هیچ لزومی ندارد که یک نگاه روشنفکرانه ما را به اینجا بکشاند.</p>

¹ . بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم 1371/04/10

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>نخیر، عاقبت این راه هم بر حسب محاسبات دقیق برای امام حسین (علیه‌السلام) با روشن‌بینی امامت قابل حدس و واضح بود؛ اما «مسئله» آن قدر اهمیت دارد که وقتی شخصی با نفاستِ جان حسین بن علی (علیه‌السلام) در مقابل این مسئله قرار می‌گیرد، باید جان خود را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان ببرد؛ این برای مسلمان‌ها تا روز قیامت درس است و این درس عمل هم شده است و فقط این‌طور نبوده که درسی برای سرمشق دادن روی تخته سیاه بنویسند، که بعد هم پاک بشود؛ نه، این با رنگ الهی در پیشانی تاریخ اسلام ثبت شد و ندا داد و پاسخ گرفت، تا امروز!».</p> <p>- «همین قضیه در محرم اتفاق افتاده است به شکل عملی؛ یعنی امام حسین (علیه الصلوة و السلام) هم برای بیان حقیقت، روشنگری در طول تاریخ، عزیزترین عزیزان خود را برمی‌آورد می‌آورد وسط میدان. امام حسین (علیه‌السلام) که می‌دانست حادثه چه جور تمام خواهد شد؛ زینب را آورد، همسران خود را آورد، فرزندان خود را آورد، برادران عزیز خود را آورد. اینجا هم مسئله، مسئله تبلیغ دین است؛ تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئله تبلیغ را این جور می‌شود فهمید که چقدر مهم است. در آن خطبه «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهدالله ... و لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله»؛ یعنی وقتی او دارد فضا را به این شکل آلوده می‌کند، خراب می‌کند، باید یا با فعل یا با قول آمد روشنگری کرد. و امام حسین (علیه‌السلام) این کار را انجام می‌دهد، آن هم با این هزینه سنگین؛ عیالات خود، همسران خود، عزیزان خود، فرزندان امیرالمؤمنین، زینب کبری، اینها را برمی‌آورد می‌آید وسط میدان. پس این مناسبت‌ها و این اصل مسئله تبلیغ، ناظر است به عمل، همراه با بصیرت و یقین. باید بصیرت باشد. یقین، یعنی همان ایمان قلبی متعهدانه، وجود داشته باشد و بر پایه این بصیرت و یقین، حرکت انجام بگیرد. اگر بصیرت بود، یقین بود، اما کاری انجام نگرفت، این مطلوب نیست؛ تبلیغ نشده است. اگر چیزی تبلیغ شد، اما بدون بصیرت و بدون یقین - هر کدام از اینها کم باشد - یک پایه خراب است و مطلوب به دست نخواهد آمد.... می‌خواهیم عرض بکنیم تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آن وقت، این می‌شود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدای برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد... این گفتمان سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسئولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی می‌شود که پیغمبران دنبال آن بودند. فرهنگ صحیح، معرفت صحیح، در مواردی بیدارباش، در مواردی هشدار؛ اینها کارکردهای تبلیغ است؛ آثار و نتایجی است که بر تبلیغ مترتب می‌شود.... در تبلیغ یک مطلب این است - در آیه سوره مبارکه احزاب است، که تلاوت کردند - «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً». تبلیغ رسالات الله، با این دو تا شرط عملی است: «یخشونه»، این یک «و لا یخشون احداً الا الله». اولاً خشیت الهی لازم است؛ برای خدا باشد، در راه خدا باشد، ملهم از تعلیم الهی باشد. اگر برخلاف الهام الهی و ملهمات از تعلیم الهی باشد، گمراهی است، ضلالت است. «فماذا بعد الحق الا الضلال». فهمیدن حق با خشیت الهی حاصل می‌شود. بعد، در مرحله بیان حق: «و لا یخشون احداً الا الله». چرا؟ چون حق و حقیقت، دشمن دارد؛ بیان حقیقت آسان نیست. دشمنان حقیقت دنیا داران اند،</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>قدرتمندان اند، طواغیت عالم اند؛ در طول تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه ولیعصر (ارواحنا فداه) ظهور بکند، همین جور خواهد بود. این قدرتمندان بیکار که نمی مانند؛ ایجاد اشکال می کنند، ضربه می زنند، از همه ابزارهایشان استفاده می کنند. پس باید «و لایخشون احدا آلا الله» وجود داشته باشد، وآلا اگر از غیر خدا ترسی وجود داشت - به انواع و اقسامه. ترس هم یک جور نیست - راه دیگر منسد خواهد شد. یک وقت این است که انسان ترس از جانش دارد، یک وقت ترس بر مال دارد، یک وقت ترس بر آبرو دارد، یک وقت ترس از حرف و گفت این و آن دارد؛ اینها همه ترس است. این ترس ها را باید گذاشت کنار؛ «و لایخشون احدا آلا الله». این، زحمت زیادی دارد. این رنج را، این زحمت را خیلی اوقات هم افراد نمی فهمند، مردم درک نمی کنند چه رنجی دارد کشیده می شود. دنباله اش می فرماید: «و کفی بالله حسیبا»؛ حساب و کتاب را بگذار به عهده خدا. اخلاص، اقدام همراه با یقین، همراه با شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده خدا گذاشتن. این می شود آن قواره کلی تبلیغ اسلامی^۱.</p> <p>- «دشوارترین مبارزه، مبارزه غریبانه است. کشته شدن در میان هیاهو و هلهله دوستان و تحسین عامه مردم، چندان دشوار نیست. چنان که در یکی از جنگ های صدر اسلام، وقتی که دو لشکر حق و باطل در مقابل هم صف کشیدند و کسانی چون پیغمبر و امیرالمؤمنین، علیهما السلام، در رأس جبهه حق قرار داشتند، پیغمبر از سپاهیان خود پرسید: چه کسی حاضر است به میدان برود و فلان جنگجوی معروف سپاه دشمن را از پای درآورد؟ جوانی از سپاهیان اسلام، داوطلب شد. پیغمبر دستی بر سر او کشید و او را بدرقه کرد. مسلمانان هم برایش دعا کردند و او به میدان نبرد رفت، جهاد کرد و کشته شد. این، یک نوع کشته شدن و جهاد کردن است. نوع دیگر جهاد کردن، جهادی است که وقتی انسان به سمت میدان نبرد می رود، آحاد جامعه نسبت به او یا منکرند، یا غافل اند، یا کناره میجویند و یا در مقابلش می ایستند. کسانی هم که قلباً وی را تحسین می کنند - و تعدادشان کم است - جرئت ندارند زبانی به تحسینش بپردازند. در حادثه عاشورای امام حسین علیه السلام، حتی کسانی مانند «عبدالله بن عباس» و «عبدالله بن جعفر» که خودشان جزو خاندان بنی هاشم و از همین شجره طیبه اند، جرئت نمی کنند در مکه یا مدینه بایستند، فریاد بزنند و به نام امام حسین علیه السلام، شعار بدهند. چنین مبارزه ای، غریبانه است و مبارزه غریبانه، سخت ترین مبارزه هاست. همه با انسان، دشمن. همه از انسان، رویگردان. در مبارزه امام حسین علیه السلام، حتی برخی از دوستان هم معرض اند. چنان که به یکی از آنها فرمود: «بیا به من کمک کن.» و او به جای کمک، اسبش را برای حضرت فرستاد و گفت: «از اسب من استفاده کن!» غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه تر؟! آن وقت در این مبارزه غریبانه، عزیزترین عزیزانش در مقابل چشمش قربانی شوند... بر همه اینها، تشنگی خود و اهل و عیالش را اضافه کنید: کودکان خردسال، تشنه. دختر بچه ها، تشنه. پیرها، تشنه. حتی کودک شیرخواره، تشنه. می توانید تصور کنید که این مبارزه چقدر سخت است؟</p> <p>این، یک عبرت عجیب در تاریخ است. آنجا که بزرگان می ترسند، آنجا که دشمن چهره بسیار خشنی را از خود نشان می دهد، آنجا که همه احساس می کنند اگر وارد میدان شوند میدان غریبانه ای آنها را در خود خواهد گرفت؛ آنجاست که جوهرها و باطن افراد شناخته می شود. در تمام دنیای اسلامی آن روز - که دنیای بزرگی بود و</p>

1. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون در آستانه فرارسیدن محرم الحرام 1388/09/22

2. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهگیلویه و بویراحمد 1373/03/17

مستندات	مهم‌ترین محورها	موضوع	ردیف
<p>کشورهای اسلامی زیادی که امروز مستقل و جدا هستند، آن روز یک کشور بودند - با جمعیت بسیار زیاد، کسی که این تصمیم، عزم و جرئت را داشت که در مقابل دشمن بایستد، حسین بن علی علیه‌السلام بود. بدیهی بود که وقتی مثل امام حسینی حرکت و قیام کند، عده‌ای از مردم هم دور او را خواهند گرفت و گرفتند. اگر چه آنها هم، وقتی معلوم شد که کار چقدر سخت است و چقدر شدت عمل وجود دارد، یکی یکی از دور آن حضرت پراکنده شدند، و از هزار و اندی آدمی که با امام حسین علیه‌السلام، از مکه به راه افتاده، یا در بین راه به حضرت پیوسته بودند، در شب عاشورا تعداد اندکی ماندند که با مجموع آنچه که روز عاشورا خودشان را به حضرت رساندند، هفتاد و دو نفر شدند! این، مظلومیت است. این مظلومیت، به معنای کوچکی و ذلت نیست. امام حسین علیه‌السلام، عظیم‌ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است؛ چون او در چنین میدانی ایستاد و نترسید و مجاهدت کرد. اما این انسان بزرگ، به قدر عظمتش، مظلومیت دارد. همان قدر که بزرگ است، همان قدر هم مظلوم است؛ و با غربت هم به شهادت رسید^۱.</p> <p>همه می دانید که در روز یازدهم محرم، یکی از عظیم‌ترین فاجعه‌های تاریخ اسلام به وقوع پیوست. اسارتی اتفاق افتاد که نظیر آن را دیگر ملت و تاریخ اسلام ندید و به آن عظمت هم نخواهد دید. کسانی اسیر شدند که از خاندان وحی و نبوت و عزیزترین و شریف‌ترین انسان‌های تاریخ اسلام بودند. زنانی در هیئت اسارت در کوچه و بازارها گردانده شدند که شأن و شرف آنها در جامعه اسلامی آن روز نظیر نداشت. کسانی این عزیزان را به اسارت گرفتند که از اسلام بویی نبرده بودند و با اسلام رابطه‌ای نداشتند و خبیث‌ترین و پلبدترین انسان‌های زمان خودشان بودند. در روز یازدهم محرم، خاندان پیامبر و علی بن ابی طالب (علیهم‌السلام) به اسارت دچار شدند و این خاطره به‌عنوان یکی از تلخ‌ترین خاطره‌ها، برای ما تا امروز و تا آخر مانده و خواهد ماند. البته، اسارت آن روز با اسارت امروز فرق داشت. اسارت امروز همین است که سربازی، افسری، رزمنده‌ای یا - وقتی اسیر گیرنده رژیم منحوسی مثل رژیم بعث باشد - غیرنظامی‌ای، مدتی در زندان و اسارتگاه قرار می‌گیرد و از اهل و خاندان خود دور می‌ماند. البته سخت است؛ اما با اسارت آن روز، از زمین تا آسمان فرق دارد. در روز یازدهم محرم، اسارت دسته جمعی زنان و کودکان و مردانی که باقی مانده بودند، بود؛ اساراتی توأم با تحقیر و اهانت و گرسنگی دادن و سرما دادن و گرمادادن و اذیت کردن و در کوچه و بازار گرداندن و در سخت‌ترین شرایط آنها را نگهداشتن و شماتت کردن و از این قبیل^۲.</p> <p>- «در روز عاشورا کسی نفهمید چه اتفاق افتاد. عظمت آن حادثه، عظمت جهاد جگرگوشه پیغمبر و یاران و نزدیکانش و همچنین عظمت فاجعه کشته شدن فرزندان و نوردیدگان پیغمبر بر کسی روشن نبود. اکثر کسانی که آنجا بودند هم نفهمیدند. آنهایی که در جبهه دشمن بودند، آنقدر مست و آنقدر غافل و آنقدر از خود بیگانه بودند که نفهمیدند چه اتفاقی افتاد! مستان عالم، مستان غرور و شهوت و غضب و مستان حیوانیت، نمی‌فهمند در عالم انسانیت چه دارد اتفاق می‌افتد؛ بله، زینب سلام‌الله‌علیها خوب فهمید، سکینه خوب فهمید، آن زن‌ها و دخترهای مظلوم خوب فهمیدند چه اتفاقی افتاد؛ این مال روز عاشورا است. اما هر روزی که از روز عاشورا جلوتر رفتیم - روز دوازدهم در کوفه، چند هفته بعد در شام، چند هفته بعد در مدینه و اندکی بعد در همه دنیای اسلام - این حادثه به سرعت برق، عظمت و اهمیت</p>			

1. بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم 1371/04/10
2. بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا 1368/05/23

مستندات	مهم‌ترین محورها	موضوع	ردیف
<p>خودش را نشان داد. هنوز دو سال از این حادثه نگذشته بود که آن طغیانگرِ فرعونی که عامل این حادثه بود، از روی زمین برافتاد و نابود شد و چند سالی پیش نگذشته بود که آن خانواده نابود شدند. خانواده دیگری از بنی امیه سر کار آمدند؛ چند ده سالی نگذشت که آن خانواده هم مضمحل و نابود شدند. دنیای اسلام روز به روز به مکتب اهل بیت نزدیک تر، دل‌بسته‌تر و مشتاق تر شد و این حادثه توانست پایه‌های عقیده اسلامی و مکتب اسلام را در طول تاریخ استوار کند. اگر حادثه کربلا نبود، ما امروز از مبانی و اصول اسلام هم چندان خبری نمی داشتیم و شاید فقط نامی از اسلام به گوش ما می خورد. این خون مقدس و این حادثه بزرگ، نه فقط کوچک نشد، کم‌رنگ نشد، ضعیف نشد، بلکه روزه‌روز قوی تر و برجسته‌تر و اثرگذارتر شد؛ این یک نمونه برجسته است^۱».</p> <p>«یکی از این درس‌ها، این نکته مهم است که حسین بن علی علیه‌السلام و آل‌سالم، در یک فصل بسیار حساس تاریخ اسلام، وظیفه اصلی را از وظایف گوناگون و دارای مراتب مختلف اهمیت، تشخیص داد و این وظیفه را به انجام رساند. او در شناخت چیزی که آن روز دنیای اسلام به آن احتیاج داشت، دچار توهم و اشتباه نشد. در حالی که این، یکی از نقاط آسیب‌پذیر در زندگی مسلمین، در دوران‌های مختلف است؛ یعنی اینکه، آحاد ملت و راهنمایان آنها و برجستگان دنیای اسلام، در برهه‌ای از زمان، وظیفه اصلی را اشتباه کنند. ندانند چه چیز اصلی است و باید به آن پرداخت و باید کارهای دیگر را - اگر لازم شد - فدای آن کرد؛ و چه چیز فرعی و درجه دوم است و هر حرکت و کاری را به قدر خود آن باید اهمیت داد و برایش تلاش کرد. در همان زمان حرکت ابا عبد الله علیه‌السلام، کسانی بودند که اگر با آنها در باب این قضیه صحبت می شد که «اکنون وقت قیام است» و می فهمیدند که این کار، به دنبال خود مشکلات و دردهایی دارد، به تکالیف درجه دو می چسبیدند؛ کما اینکه دیدیم، عده‌های همین کار را کردند. در میان آنهايي که با امام حسین علیه‌السلام، حرکت نکردند و نرفتند، آدم‌های مؤمن و متعهد وجود داشت. این‌طور نبود که همه، اهل دنیا باشند. آن روز در بین سران و برگزیدگان دنیای اسلام، آدم‌های مؤمن و کسانی که می خواستند طبق وظیفه عمل کنند، بودند؛ اما تکلیف را نمی فهمیدند؛ وضعیت زمان را تشخیص نمی دادند؛ دشمن اصلی را نمی شناختند و کار اصلی و محوری را با کارهای درجه دو و درجه سه، اشتباه می کردند. این، یکی از ابتلائات بزرگ دنیای اسلام بوده است. امروز هم ممکن است ما دچار آن شویم، و آنچه را که مهم است، با چیز کم اهمیت‌تر اشتباه کنیم. باید وظیفه اساسی را که قوام و حیات جامعه به آن است، پیدا کرد^۲».</p> <p>«فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین علیه‌السلام برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین علیه‌السلام به فکر حکومت نبود، امام حسین علیه‌السلام به فکر سرکوب کردن قدرت‌های طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون. امام حسین علیه‌السلام می دانست که اگر این حرکت را نکند، این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می گیرد و جلو می رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به</p>			

1. بیانات در دیدار جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس 1387/12/13

2. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1371/05/07

مستندات	مهم‌ترین محورها	موضوع	ردیف
<p>امضای اهل حق می‌رسد، بدون اینکه خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقازادگان بنی‌هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه‌السلام این را بر نمی‌تافت؛ لذا قیام کرد. نقل شده است بعد از آنکه امام سجاد علیه‌السلام پس از حادثه عاشورا به مدینه برگشت - شاید از آن وقتی که این کاروان از مدینه بیرون رفت و دوباره برگشت ده، یازده ماه فاصله شده بود - یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یا بن‌رسول‌الله! دیدید رفتید، چه شد! راست هم می‌گفت؛ این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی علیه‌السلام، خورشید درخشان اهل‌بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول‌الله، در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرافرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین - عباس و دیگران - فرزندان امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زبده و نامدار بنی‌هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛ حالا این کاروان برگشته و فقط یک مرد - امام سجاد (علیه‌السلام) - در این کاروان هست؛ زن‌ها اسارت کشیده، رنج و داغ دیده‌اند؛ امام حسین نبود، علی اکبر نبود، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود. امام سجاد علیه‌السلام در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمی‌رفتیم، چه می‌شد! بله، اگر نمی‌رفتند، جسم‌ها زنده می‌ماند، اما حقیقت نابود می‌شد؛ روح ذوب می‌شد؛ وجدان‌ها پایمال می‌شد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم می‌شد و حتی نام اسلام هم نمی‌ماند^۱».</p> <p>«هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامعه اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت، به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده به عاشورا و به حسین بن علی (علیه‌السلام) است. همان طور که فرمود: «و انا من حسین»؛ بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامه راه من، به وسیله حسین (علیه‌السلام) است. اگر حادثه عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی‌آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمی‌شد و یقیناً اسلام دچار انحرافی می‌شد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی‌ماند^۲».</p> <p>«یک مقوله دیگر که به مناسبت محرم قابل بحث است و در این زمینه کمتر صحبت می‌شود و بنده می‌خواهم امشب درباره آن، قدری صحبت کنم، مقوله عزاداری حسین بن علی علیه‌السلام و برکات احیای ذکر عاشورا است. تحقیقاً یکی از مهم‌ترین امتیازات جامعه شیعه بر دیگر جوامع مسلمان، این است که جامعه شیعه، برخوردار از خاطره عاشورا است. از همان روزی که موضوع ذکر مصیبت حسین بن علی علیه‌السلام مطرح شد، چشمه جوشانی از فیض و معنویت در اذهان معتقدین و محبین اهل بیت علیهم‌السلام جاری گشت. این چشمه جوشان، تا امروز همچنان ادامه و جریان داشته است؛ بعد از این هم خواهد داشت و بهانه آن هم یادآوری خاطره عاشورا است... این همان چشمه جوشانی است که از ظهر روز عاشورا شروع شد؛ از همان وقتی که زینب کبری سلام‌الله‌علیها - طبق نقلی که شده است - بالای «تلّ زینبیه» رفت و خطاب به پیغمبر عرض کرد: «یا رسول‌الله، صلی‌علیک! ملائکه السماء هذا حسینک مرّم بالدماء، مقطّع الاعضاء، مصلوب العامه والرداء.» او خواندن روضه امام حسین علیه‌السلام را شروع کرد و ماجرا را با صدای بلند گفت؛ ماجرای که می‌خواستند مکتوم بماند. خواهر بزرگوار امام، چه در کربلا، چه در کوفه و چه در شام و مدینه، با صدای بلند به بیان حادثه عاشورا پرداخت. این چشمه، از همان روز شروع به</p>			

1. بیانات در دیدار کارگزاران نظام 1380/12/27

2. بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین» 1391/09/01

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>جوشیدن کرد و تا امروز، همچنان جوشان است. این حادثه عاشورا است. بیان ماجرای عاشورا، فقط بیان یک خاطره نیست. بلکه بیان حادثه‌ای است که - همان‌طور که در آغاز سخن عرض شد - دارای ابعاد بی شمار است. پس، یادآوری این خاطره، در حقیقت مقوله‌ای است که می‌تواند به برکات فراوان و بی شماری منتهی شود... اکنون که ذکر محرم و عاشورا و یاد و خاطره امام حسین علیه‌السلام، در بین ما رایج است، از این ذکر و خاطره و جلسات بزرگداشت، چه استفاده‌ای باید کرد و شکر این نعمت چیست؟ این همان مطلبی است که می‌خواهم به عنوان سؤال مطرح کنم، و شما جواب بدهید. این نعمت عظیم، دل‌ها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل می‌کند. کاری می‌کند که در طول تاریخ کرد و ستمگران حاکم، از عاشورا ترسیدند، و از وجود قبر نورانی امام حسین علیه‌السلام، واهمه داشتند. ترس از حادثه عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی‌امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما یک نمونه‌اش را در دوران انقلاب خودمان دیدید. وقتی که محرم از راه می‌رسید، نظام مرتجع کافر فاسد پهلوی، می‌دید دیگر دستش بسته است و نمی‌تواند علیه مردم مبارز عاشورایی، کاری انجام دهد. در واقع مسئولین آن نظام، ناتوانی خود را ناشی از فرا رسیدن محرم می‌دانستند. در گزارش‌های برجای مانده از آن رژیم منحوس، اشارت‌ها، بلکه صراحت‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها با فرارسیدن محرم، دست و پایشان را حسابی گم می‌کردند. امام بزرگوار ما رضوان‌الله‌علیه، آن مرد حکیم تیزبین دین‌شناس دنیاشناس انسان‌شناس، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین علیه‌السلام چگونه باید استفاده کند و کرد. امام بزرگوار ما، محرم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز می‌شود، مطرح نمود و به برکت محرم، با همین تحلیل و منطق، خون را بر شمشیر پیروز کرد. این، یک نمونه از جلوه‌های نعمت ماه محرم و مجالس ذکر و یاد امام حسین علیه‌السلام است که شما دیدید. لذا هم مردم و هم روحانیون، باید از این نعمت استفاده کنند. استفاده مردم این است که به مجالس عزاداری سیدالشهداء علیه‌السلام، دل ببندند و این مجالس را - در سطوح مختلف - هرچه می‌توانند بیشتر اقامه کنند. مردم باید مخلصانه و برای استفاده، در مجالس عزاداری حسینی شرکت کنند؛ نه برای وقت گذراندن، یا به صورت عامیانه‌ای، فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی‌دانند هم، این ثواب اخروی از کجا می‌آید؟ مسلماً شرکت در مجالس مذکور، ثواب اخروی دارد؛ اما ثواب اخروی مجالس عزا، از چه ناحیه و به چه جهت است؟ مسلماً مربوط به جهتی است که اگر آن جهت نباشد، ثواب هم نیست. بعضی از مردم متوجه این نکته نیستند. همه باید در این مجالس شرکت کنند، قدر مجالس عزاداری را بدانند، از این مجالس استفاده کنند و روحاً و قلباً این مجالس را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و اتصال هرچه محکم‌تر میان خودشان و حسین بن علی علیه‌السلام، خاندان پیغمبر و روح اسلام و قرآن قرار دهند. این از وظایفی که در این خصوص مربوط به مردم است. و اما در ارتباط با وظایف روحانیون، مسئله دشوارتر است. چون قوام مجالس عزا به این است که عده‌ای دور هم جمع شوند و یک فرد روحانی، با حضور یافتن در میان آنها، اقامه عزا کند تا دیگران از اقامه عزا، او، مستفید شوند. یک روحانی چگونه اقامه عزا خواهد کرد؟ این، سؤال من از همه کسانی است که نسبت به چنین قضیه‌ای احساس مسئولیت می‌کنند. یک انسان والا، پاک، منور و بدون ذره‌ای شائبه تردید در شخصیت ملکوتی والای او، برای هدفی که همه منصفین عالم در صحت آن، که مبتنی بر نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان است، متفق‌اند، حرکت شگرفش را آغاز می‌کند و می‌گوید: «ایها الناس! ان رسول الله، صلی‌الله‌علیه‌وآله، قال: من رأی سلطاناً جائراً...» بحث سر این است. امام حسین علیه‌السلام، فلسفه حرکت خود را مقابله با جور قرار می‌دهد:</p>

مستندات	مهم‌ترین محورها	موضوع	ردیف
<p>«يعمل في عبادة الله بالاثم والعدوان.» بحث بر سر مقدس‌ترین هدف هاست که همه منصفین عالم آن را قبول دارند. چنان انسانی، در راه چنین هدفی، دشوارترین مبارزه را تحمل می کند^۱.</p> <p>- اساس دین با عاشورا پیوند خورده و به برکت عاشورا هم باقی مانده است. اگر فداکاری بزرگ حسین بن علی علیه السلام نمی بود - که این فداکاری، وجدان تاریخ را به کلی متوجه و بیدار کرد - در همان قرن اول یا نیمه قرن دوم هجری، بساط اسلام به کلی برچیده می شد. قطعاً این گونه است. اگر کسی اهل مراجعه به تاریخ باشد و حقایق تاریخی را ملاحظه کند، این را تصدیق خواهد کرد. چیزی که وجدان جامعه اسلامی را در آن زمان برآشفته و آسوده و الگویی برای بعدی ها شد، همین حادثه عجیبی بود که تا آن روز در اسلام سابقه نداشت... شیعه از این واقعه یک استفاده فوق العاده کرده است. ما دین را به وسیله این حادثه حفظ کردیم؛ احکام را برای مردم بیان کردیم؛ عواطف مردم را در خدمت دین و ایمان قرار دادیم. «ما» که می گوئیم یعنی طایفه روحانیون و مبلغین، در طول چند قرن گذشته. آخرین برکت عظیم حادثه کربلا همین انقلاب شکوهمند ماست. اگر حادثه کربلا و اسوه گیری از آن نبود، این انقلاب پیروز نمی شد. امام بزرگوارمان که در محرم سال ۵۷ فرمودند «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است»، این خط و این درس را از محرم دادند. سراغ جنگ هم که بروید همین است^۲.</p> <p>- «مسئله عزاداری ها هم که اشاره کردند، مطلب بسیار مهمی است و تا حدود زیادی متوجه به خود ماست... امروز ما این همه در کشور مسئله داریم. یک منبر تبلیغاتی بسیار مهم عبارت است از همین جلسات حسینی و حسینیها و سینه زنی ها و دستجات مذهبی. از این منبر، والاترین معارف و فوری ترین و لازم ترین مطالب را می شود بیان کرد؛ اما اگر ما این را به چیزهای موهوم یا موهون مصروف کنیم، به هیچ وجه مصلحت نیست^۳.</p> <p>به طور کلی باید بگوئیم که این حادثه - به عنوان پشتوانه نهضت و انقلاب - باید آبرومند و پرتپش و پر قدرت باقی بماند. اگر برخورد امروز ما با این حادثه، مثل روضه خوانی باشد که در پنجاه سال قبل برخورد می کرد - یعنی چیزی را در جایی می دید و مثلاً بر حسب احتمال ذهنی، آن را ترجیح می داد و نقل می کرد و مؤمنین را می گریاند و هم آنها و هم خود او به ثواب می رسیدند - ممکن است به حادثه ضرر بزنیم.</p> <p>امروز این حادثه، پشتوانه یک نهضت است. اگر امروز به ما بگویند ریشه این نهضتی که به وجود آورده اید، کجاست؟ ما می گوئیم: ریشه اش پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهم السلام) است. امام حسین کیست؟ کسی است که این حادثه را به وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه، پشتوانه این نهضت است. اگر ما ندانسته و بی توجه و از روی سهل انگاری، حادثه را با چیزهایی که جزو آن نیست، مشوب کردیم، به آن حادثه و نیز به انقلابی که ناشی از آن حادثه است، خدمت نکرده ایم^۴.</p>			

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهگیلویه و بویراحمد 1373/03/17

۲. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1372/04/26

۳. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری 1383/12/27

۴. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1368/05/11

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>همان گونه که در ابتدای انقلاب، محرم به کمک این مردم آمد و امام خمینی(ره) فرمود خون بر شمشیر پیروز است، در قضایای ۹ دی هم، عاشورا به کمک ملت آمد و حماسه بزرگ و ماندگاری را خلق کرد!</p> <p>امروز مقارن با اول محرم است. تناسبی هست میان هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا. بسیج افتخار دارد که پیرو مکتب عاشورا است. البته عاشورا اوج فداکاری و ایثار است. همه تاریخ، همه عالم، مسئله عاشورا و حسین بن علی (علیه السلام) و اصحاب وفادار او را با این خصوصیت شناخته‌اند؛ فداکاری، ایثار در راه خدا و در راه تحقق اهداف الهی؛ لیکن مسئله عاشورا فقط این نیست. بله، برجسته‌ترین و نمایان‌ترین خصوصیت عاشورا، همین فداکاری و شهادت است.»</p>

¹ . دیدار اعضای ستاد بزرگداشت حماسه 9 دی با رهبر انقلاب 1390/09/21

² . بیانات در دیدار قشرهای نمونه بسیج سراسر کشور 1390/09/06